تست شخصیتی چند وجهی مینه‌سوتا
MMPI-2

پرسشنامه ای که در اختیار شماست، دارای تعدادی جمله است. با توجه به محتوای جمله‌ها پاسخ خود را در پاسخنامه وارد کنید.

الف : اگر جمله ای همیشه یا در اغلب مواقع در مورد شما درست است در پاسخنامه در مقابل شماره مربوط به آن جمله دایره « + » را پرکنید. (مانند الف در شکل زیر).

ب : اگر جمله ای همیشه یا در اغلب مواقع در مورد شما درست نیست در پاسخنامه در مقابل شماره مربوط به آن جمله دایره « – » را پر کنید (مانند ب در شکل زیر).

ج : اگر جمله ای به شما مربوط نمی‌شود و یا چیزی است که نمی‌توانید در مورد آن تصمیم بگیرید در پاسخنامه در مقابل شماره مربوط به ان جمله هیچ علامتی نگذارید (مانند ج در شکل زیر).

مثال:

	بلی	خیر
الف:	●	⊖
ب:	⊕	●
ج:	⊕	⊖

تذکرات:

الف – در این پرسشنامه جواب صحیح یا غلط وجود ندارد، بنابراین طبق نظر و احساس خود پاسخ دهید.

ب – اگر به جملاتی برخوردید که به نظرتان عجیب می‌آید نگران نشوید و توجه داشته باشید که بعضی از جملات مربوط به گروه‌های خاصی از افراد است.

ج – هنگام علامت گذاری دقت کنید که شماره جمله در پرسشنامه و پاسخنامه یکسان باشد.

د – از گذاشتن هرگونه علامتی بر روی پرسشنامه خودداری نمایید.

هـ – سعی کنید در پاسخنامه در برابر همه جمله‌ها علامت بگذارید.

۱- مجله های فنی را دوست دارم.

۲- اشتهای خوبی دارم.

۳- بیشتر صبح‌ها سرحال و با نشاط از خواب بر می‌خیزم.

۴- کار کتابداری را دوست دارم.

۵- با کوچک‌ترین صدایی از خواب بیدار می‌شوم.

۶- پدرم مرد خوبی است، یا (اگر پدرتان مرده است) پدرم مرد خوبی بود.

۷- خواندن بخش حوادث روزنامه‌ها را دوست دارم.

۸- معمولاً حرارت دست و پایم در حد طبیعی است.

۹- زندگی روزانه من پر از چیزهایی است که برایم جالبند.

۱۰- تقریباً به اندازه سابق قادر به کار کردن هستم.

۱۱- اغلب اوقات احساس می‌کنم چیزی گلویم را گرفته است.

۱۲- از زندگی جنسی‌ام راضی هستم.

۱۳- مردم باید سعی کنند خواب‌های خود را تعبیر کرده و به آن‌ها عمل کنند.

۱۴- از داستان‌های پلیسی و اسرار آمیز خوشم می‌آید.

۱۵- در محیط کارم فشار و ناراحتی زیادی احساس می‌کنم.

۱۶- گاهی اوقات فکرهایم آنقدر بد هستند که نمی‌توانم درباره آن‌ها با کسی حرف بزنم.

۱۷- معتقدم که زندگی با من خوب رفتار نکرده است.

۱۸- تهوع و استفراغ آزارم می‌دهد.

۱۹- دوست دارم بفهمم دیگران درباره من چه فکر می‌کنند.

۲۰- خیلی کم دچار یبوست می‌شوم.

۲۱- گاهی اوقات خیلی دلم می‌خواهد از خانه فرار کنم.

۲۲- فکر می‌کنم هیچ کس مرا درک نمی‌کند.

۲۳- گاهی اوقات طوری به گریه یا خنده می‌افتم که نمی‌توانم جلوی آن را بگیرم.

۲۴- گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می‌کنند.

۲۵- دوست دارم یک خواننده باشم.

۲۶- وقتی به دردسر می‌افتم، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم.

۲۷- معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد.

۲۸- هفته ای چند بار ناراحتی معده اذیتم می‌کند.

۲۹- گاهی اوقات دلم می‌خواهد فحش بدهم.

۳۰- هرچند شب یک بار خواب‌های وحشتناک می‌بینم.

۳۱- برایم مشکل است که حواسم را روی یک کار متمرکز کنم.

۳۲- تجربه‌ها و احساس‌های عجیب و غریب خاصی داشته‌ام.

۳۳- خیلی کم نگران سلامتی‌ام می‌شوم.

۳۴- به خاطر رفتار جنسی‌ام هیچ گاه به دردسر نیفتاده‌ام.

۳۵- درگذشته گاهی چیزهایی دزدیده‌ام.

۳۶- اغلب اوقات سرفه می‌کنم.

۳۷- گاهی دلم می‌خواهد چیزهایی را بشکنم.

۳۸- گاهی روزها، هفته‌ها، یا ماه‌ها بوده که دست و دلم به کاری نمی‌رفته است.

۳۹- خوابم نامنظم و آشفته است.

۴۰- بیشتر اوقات سردرد کلافه‌ام می‌کند.

۴۱- گاهی دروغ می‌گویم.

۴۲- اگر دیگران سرم کلاه نگذاشته بودند، موفق‌تر بودم.

۴۳- قدرت قضاوت من بهتر از گذشته است.

۴۴- هفته ای یک یا چند بار، بدون هیچ علتی، ناگهان بدنم داغ می‌شود.

۴۵- در حال حاضر وضع سلامتیم مثل بیشتر دوستانم خوب است.

۴۶- معمولاً هنگام دیدن دوستان سابقم اظهار آشنایی نمی‌کنم، مگر این که آن‌ها پیش قدم شوند.

۴۷- تقریباً هیچ وقت در قلب یا قفسه سینه‌ام دردی نداشته‌ام.

۴۸- بیشتر به جای پرداختن به کارهایم خیال بافی می‌کنم.

۴۹- من فردی بسیار اجتماعی هستم.

۵۰- اغلب مجبور بوده‌ام از کسانی اطاعت کنم که به اندازه من نمی‌فهمیدند.

۵۱- بعضی از مطالبی را که در مدرسه خوانده‌ام به خاطر ندارم.

۵۲- من زندگی درستی نداشته‌ام.

۵۳- اغلب در قسمت‌هایی از بدنم احساس سوزش، مورمور شدن، یا خواب‌رفتگی می‌کنم.

۵۴- خانواده‌ام با شغلی که دارم، یا می‌خواهم انتخاب کنم موافق نیستند.

۵۵- گاهی آن قدر روی چیزی پافشاری می‌کنم که دیگران تحمل خود را از دست می‌دهند.

۵۶- کمتر از دیگران احساس خوشحالی می‌کنم.

۵۷- معمولاً در پشت گردنم احساس درد می‌کنم.

۵۸- فکر می‌کنم اغلب مردم برای جلب کمک و همدردی دیگران بدبختی‌های خود را بزرگ‌تر جلوه می‌دهند.

۵۹- هرچند روز یک بار در قسمت بالای معده‌ام احساس ناراحتی می‌کنم.

۶۰- وقتی با دیگران هستم شنیدن چیزهای خیلی عجیب آزارم می‌دهد.

۶۱- من آدم مهمی هستم.

۶۲- اغلب آرزو کرده‌ام کاش یک دختر بودم، یا (اگر دختر هستید) هرگز از این که یک دختر هستم متأسف نبوده‌ام.

۶۳- آدم زود رنجی نیستم.

۶۴- از خواندن داستان‌های عاشقانه خوشم می‌آید.

۶۵- اکثر اوقات احساس غمگینی می‌کنم.

۶۶- اگر اکثر قوانین دور ریخته می‌شد، بهتر بود.

۶۷- شعر را دوست دارم.

۶۸- گاهی حیوانات را اذیت می‌کنم.

۶۹- فکر می‌کنم از کاری مثل جنگلبانی خوشم بیاید.

۷۰- در بحث با دیگران به آسانی شکست می‌خورم.

۷۱- این روزها دارم از رسیدن به هدف‌هایم نا امید می‌شوم.

۷۲- گاهی احساس می‌کنم روحم از بدنم جدا شده و به پرواز در می‌آید.

۷۳- واقعاً اعتماد به نفس ندارم.

۷۴- دوست دارم یک گل فروش باشم.

۷۵- معمولاً احساس می‌کنم زندگی با ارزش است.

۷۶- بیشتر مردم فقط با جر و بحث فراوان حقیقت را می‌پذیرند.

۷۷- هر چند وقت یک‌بار، کار امروز را به فردا موکول می‌کنم.

۷۸- بیشتر افرادی که مرا می‌شناسند، دوستم دارند.

۷۹- اهمیتی نمی‌دهم که مورد تمسخر دیگران واقع شوم.

۸۰- دوست دارم پرستار باشم.

۸۱- بیشتر مردم برای این که پیشرفت کنند دروغ می‌گویند.

۸۲- کارهای زیادی انجام می‌دهم که بعد از انجام آن‌ها پشیمان می‌شوم. (من بیش از دیگران پشیمان می‌شوم)

۸۳- خیلی کم با افراد خانواده‌ام دعوا می‌کنم.

۸۴- یک یا چند بار به علت رفتار بد از مدرسه اخراج شده‌ام.

۸۵- گاهی دلم می‌خواهد کارهای خطرناک و دلهره آور انجام دهم.

۸۶- میهمانی‌ها و کارهایی را که پر از شادی و سرو صدا است دوست دارم.

۸۷- در زندگی مشکلاتی داشته‌ام که به دلیل پیچیدگی زیادشان قادر به تصمیم گیری درباره آن‌ها نبوده‌ام.

۸۸- معتقدم که زن‌ها باید به اندازه مردها آزادی جنسی داشته باشند.

۸۹- بیشترین گرفتاری و درگیری من با خودم است.

۹۰- من پدرم را دوست دارم، (یا اگر پدرتان مرده است) من پدرم را دوست داشتم.

۹۱- خیلی کم دچار کشیدگی یا پرش عضلات می‌شوم.

۹۲- برایم مهم نیست که چه بر سرم بیاید.

۹۳- گاهی اوقات، وقتی حالم خوب نیست، بد اخلاق می‌شوم.

۹۴- اغلب اوقات احساس می‌کنم یک کار غلط یا بد انجام داده‌ام.

۹۵- اغلب اوقات خوشحال هستم.

۹۶- حیوانات، افراد، یا چیزهایی را در اطراف خود می‌بینم که دیگران نمی‌بینند.

۹۷- اغلب اوقات احساس می‌کنم که بینی‌ام گرفته و سرم سنگین است.

۹۸- بعضی‌ها آن قدر امر و نهی می‌کنند که حتی وقتی حق با آن‌ها است، دلم می‌خواهد بر خلاف خواست آن‌ها رفتار کنم.

۹۹- کسی به من حقه زده است.

۱۰۰- هیچ وقت کار خطرناکی را به خاطر مهیج بودن آن انجام نداده‌ام.

۱۰۱- اغلب احساس می‌کنم نوار محکمی به دور سرم بسته شده است.

۱۰۲- گاهی عصبانی می‌شوم.

۱۰۳- اگر روی یک مسابقه یا بازی شرط بندی کنم، از آن بیشتر لذت می‌برم.

۱۰۴- بیشتر مردم به این دلیل صداقت و درستی نشان می‌دهند که می‌ترسند گرفتار شوند.

۱۰۵- گاهی در مدرسه به علت رفتار بدم پیش مدیر فرستاده شده‌ام.

۱۰۶- حرف زدن من مثل همیشه است (یعنی، تند تر، آهسته تر، درهم و برهم یا گرفته تر از قبل نیست).

۱۰۷- در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعایت می‌کنم، تا در بیرون از خانه.

۱۰۸- کسانی که قادر به سخت کار کردن باشند، شانس بیشتری برای موفقیت دارند.

۱۰۹- فکر می‌کنم به اندازه اطرافیانم، با استعداد و زرنگ هستم.

۱۱۰- اغلب مردم حاضرند حتی از راه‌های غیر عادلانه به منافع و مزایایی برسند.

۱۱۱- معده‌ام خیلی ناراحتم می‌کند.

۱۱۲- تئاتر و نمایش را دوست دارم.

۱۱۳- می‌دانم چه کسی مسئول تمام مشکلاتم است.

۱۱۴- گاهی وسایل شخصی دیگران، مثل کفش و دستکش به قدری توجهم را جلب می‌کند که دوست دارم به آن‌ها دست بزنم یا آن‌ها را بدزدم، حتی اگر به دردم نخورد.

۱۱۵- دیدن خون باعث وحشت یا بهم خوردن حالم نمی‌شود.

۱۱۶- اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم، ولی علتش را نمی‌دانم.

۱۱۷- هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته‌ام.

۱۱۸- نگران مریض شدن نیستم.

۱۱۹- جمع آوری گل‌ها یا پرورش گیاهان خانگی را دوست دارم.

۱۲۰- معمولاً از آنچه به نظرم درست می‌رسد، به شدت دفاع می‌کنم.

۱۲۱- هرگز به اعمال جنسی ناپسند دست نزده‌ام.

۱۲۲- گاهی افکارم به قدری سریع بوده که نتوانسته‌ام آن‌ها را بر زبان آورم.

۱۲۳- اگر اطمینان داشتم که کسی متوجه نخواهد شد، بدون خریدن بلیط، وارد سینما می‌شدم.

۱۲۴- اغلب وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می‌دهد، از خود می‌پرسم که از این کار چه هدفی داشته است.

۱۲۵- معتقدم که زندگی خانوادگی من به خوبی زندگی اغلب کسانی است که می‌شناسم.

۱۲۶- معتقدم که قانون باید با قاطعیت اجرا شود.

۱۲۷- از انتقاد یا سرزنش به شدت می‌رنجم.

۱۲۸- آشپزی را دوست دارم.

۱۲۹- رفتار اطرافیانم تأثیر زیادی بر رفتار من دارد.

۱۳۰- گاهی واقعاً احساس می‌کنم آدم بی مصرفی هستم.

۱۳۱- در کودکی عضو گروهی از دوستانم بودم که سعی می‌کردند در تمام مشکلات به همدیگر وفادار باشند.

۱۳۲- به زندگی پس از مرگ معتقدم.

۱۳۳- دوست داشتم یک سرباز باشم.

۱۳۴- گاهی دوست دارم با کسی دعوا و کتک کاری کنم.

۱۳۵- اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می‌گیرم، خیلی چیزها را از دست می‌دهم.

۱۳۶- وقتی در حال انجام کار مهمی هستم، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحمم شود، عصبانی می‌شوم.

۱۳۷- زمانی خاطرات روزانه‌ام را می‌نوشتم.

۱۳۸- معتقدم علیه من توطئه چینی می‌شود.

۱۳۹- ترجیح می‌دهم در بازی برنده باشم تا بازنده.

۱۴۰- اغلب شب‌ها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحتم کند، به خواب می‌روم.

۱۴۱- در طی چند سال گذشته، اکثر اوقات حالم خوب بوده است.

۱۴۲- هرگز دچار غش یا تشنج نشده‌ام.

۱۴۳- وزنم کم و زیاد نمی‌شود.

۱۴۴- فکر می‌کنم کسانی مرا تعقیب می‌کنند.

۱۴۵- احساس می‌کنم اغلب بی دلیل مجازات شده‌ام.

۱۴۶- به آسانی به گریه می‌افتم.

۱۴۷- چیزهایی را که می‌خوانم به خوبی گذشته نمی‌فهمم.

۱۴۸- در طول زندگی، هرگز حالم بهتر از الآن نبوده است.

۱۴۹- گاهی احساس می‌کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده‌ام.

۱۵۰- گاهی احساس می‌کنم که باید به خودم یا کس دیگری صدمه بزنم.

۱۵۱- خوشم نمی‌آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم را کلاه گذاشته است.

۱۵۲- زود خسته نمی‌شوم.

۱۵۳- دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم، چون این کار باعث می‌شود احساس کنم مهم هستم.

۱۵۴- وقتی از یک جای بلند به پایین نگاه می‌کنم، می‌ترسم.

۱۵۵- اگر یکی از افراد خانواده‌ام با قانون درگیر شود، عصبی نمی‌شوم.

۱۵۶- فقط مواقعی که به مسافرت یا گردش می‌روم، خوشحال هستم.

۱۵۷- برایم مهم نیست که دیگران درباره‌ام چه فکر می‌کنند.

۱۵۸- دوست ندارم در میهمانی‌ها دست به شیرین کاری بزنم، حتی اگر دیگران نیز چیزی شبیه آن را انجام دهند.

۱۵۹- هیچ وقت غش نکرده‌ام.

۱۶۰- مدرسه را دوست داشتم.

۱۶۱- خجالتی هستم، و همیشه مجبورم کاری کنم که دیگران متوجه این موضوع نشوند.

۱۶۲- کسی سعی می‌کند مرا مسموم کند.

۱۶۳- ترس شدیدی از مارها ندارم.

۱۶۴- هیچ وقت دچار سرگیجه نشده‌ام، یا خیلی کم سرگیجه داشته‌ام.

۱۶۵- فکر می‌کنم که حافظه‌ام خوب است.

۱۶۶- مسائل جنسی فکرم را آزار می‌دهد.

۱۶۷- گفتگو با غریبه‌ها برایم مشکل است.

۱۶۸- آشنایانم می‌گویند در مواقعی کارهایی می‌کنم که بعد نمی‌توانم آن‌ها را به خاطر بیاورم.

۱۶۹- وقتی خسته می‌شوم دوست دارم دست به کاری هیجان آور بزنم.

۱۷۰- می‌ترسم عقلم را از دست بدهم.

۱۷۱- با پول دادن به گداها مخالفم.

۱۷۲- بارها متوجه شده‌ام که وقتی سرگرم انجام کاری هستم، دستم می‌لرزد.

۱۷۳- می‌توانم مدتی طولانی مطالعه کنم، بدون این که چشمم خسته شود.

۱۷۴- مطالعه و خواندن مطالبی در مورد کارم را دوست دارم.

۱۷۵- بیشتر اوقات در تمام وجودم احساس ضعف می‌کنم.

۱۷۶- خیلی کم دچار سردرد می‌شوم.

۱۷۷- از دقت و مهارت دست‌هایم کاسته نشده است.

۱۷۸- گاهی موقع دستپاچه شدن خیس عرق می‌شوم، و این موضوع خیلی ناراحتم می‌کند.

۱۷۹- هنگام راه رفتن، در حفظ تعادلم مشکلی نداشته‌ام.

۱۸۰- ذهنم خوب کار نمی‌کند.

۱۸۱- من دچار تب یونجه یا حملات آسم نمی‌شوم.

۱۸۲- اوقاتی برایم پیش آمده که در طی آن بر روی حرکات و صحبت کردنم کنترلی نداشتم، ولی از آنچه در اطرافم می‌گذشت، آگاه بودم.

۱۸۳- برخی از افرادی را که می‌شناسم دوست ندارم.

۱۸۴- خیلی کم خیال بافی می‌کنم.

۱۸۵- کاش این قدر خجالتی نبودم.

۱۸۶- از سر و کار داشتن با پول نمی‌ترسم.

۱۸۷- اگر خبرنگار بودم، خیلی دوست داشتم که اخبار مربوط به تئاتر را گزارش کنم.

۱۸۸- از بسیاری از بازی‌ها و سرگرمی‌ها لذت می‌برم.

۱۸۹- از لاس زدن خوشم می‌آید.

۱۹۰- اطرافیانم با من بیشتر مثل یک بچه رفتار می‌کنند تا یک فرد بالغ.

۱۹۱- دوست دارم روزنامه نگار باشم.

۱۹۲- مادرم زن خوبی است، یا (اگر مادرتان مرده است) مادرم زن خوبی بود.

۱۹۳- هنگام قدم زدن خیلی دقت می‌کنم که پایم را روی شکاف‌های پیاده رو نگذارم.

۱۹۴- هرگز جوش‌هایی بر روی پوستم نبوده که باعث نگرانیم شود.

۱۹۵- در خانواده من، محبت و همکاری خیلی کمتر از خانواده های دیگر است.

۱۹۶- دائماً نگران چیزی هستم.

۱۹۷- فکر می‌کنم کار پیمان کاری ساختمان را دوست داشته باشم.

۱۹۸- اغلب صداهایی می‌شنوم که نمی‌دانم از کجا می‌آیند.

۱۹۹- من به علم علاقه‌مندم.

۲۰۰- کمک خواستن از دوستان برایم مشکل نیست، حتی اگر نتوانم این لطف آن‌ها را جبران کنم.

۲۰۱- شکار کردن را خیلی دوست دارم.

۲۰۲- رفقایم اغلب مورد پسند والدینم نبودند.

۲۰۳- گاهی کمی پشت سر دیگران غیبت می‌کنم.

۲۰۴- شنوایی من به خوبی اکثر افراد است.

۲۰۵- برخی افراد خانواده‌ام عاداتی دارند که باعث رنجش و دلخوری من می‌شود.

۲۰۶- بعضی وقت‌ها احساس می‌کنم که خیلی آسان تصمیم می‌گیرم.

۲۰۷- دوست دارم عضو چند انجمن یا باشگاه باشم.

۲۰۸- تقریباً هیچ وقت طپش قلب یا تنگی نفس نداشته‌ام.

۲۰۹- صحبت درباره مسائل جنسی را دوست دارم.

۲۱۰- دیدن جاهایی را که قبلاً ندیده‌ام دوست دارم.

۲۱۱- وظیفه ای به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده‌ام.

۲۱۲- گاهی مانع کار کسانی شده‌ام که می‌خواسته‌اند آن کار را نه به خاطر اهمیتش، بلکه به خاطر پیروی از اصول انجام دهند.

۲۱۳- زود عصبانی می‌شوم و زود هم آرام می‌گیرم.

۲۱۴- خانواده‌ام تقریباً هیچ تسلطی بر روی من نداشته‌اند.

۲۱۵- خیلی غصه می‌خورم.

۲۱۶- کسی سعی می‌کند چیزی را از من بدزدد.

۲۱۷- تقریباً تمام بستگانم مرا درک می‌کنند.

۲۱۸- مواقعی بوده که آن قدر بی قرار بوده‌ام که نتوانسته‌ام یک جا بند شوم.

۲۱۹- در عشق شکست خورده‌ام.

۲۲۰- هیچ وقت نگران قیافه‌ام نیستم.

۲۲۱- اغلب درباره چیزهایی خواب می‌بینم که نمی‌توان درباره آن‌ها با کسی صحبت کرد.

۲۲۲- تمام مسائل مهم درباره امور جنسی را باید به بچه‌ها یاد داد.

۲۲۳- فکر می‌کنم عصبی‌تر از دیگران نیستم.

۲۲۴- من دردی ندارم، و اگر هم داشته باشم، بسیار کم است.

۲۲۵- کارها را طوری انجام می‌دهم که دیگران می‌توانند آن را سوء تعبیر کنند.

۲۲۶- گاهی وقت‌ها بدون هیچ دلیلی، یا حتی در شرایط نامناسب، احساس خوشی و هیجان زیادی می‌کنم.

۲۲۷- کسانی را که دائماً به فکر پول یا مقام هستند، سرزنش نمی‌کنم.

۲۲۸- اشخاصی هستند که سعی می‌کنند افکار و عقاید مرا بدزدند.

۲۲۹- مواقعی پیش می‌آید که گویی مغزم خالی شده است، به طوری که فعالیت‌هایم متوقف شده، و از آنچه در اطرافم می‌گذرد آگاه نیستم.

۲۳۰- با کسانی که می‌دانم کارشان اشتباه است، می‌توانم رفتار دوستانه ای داشته باشم.

۲۳۱- دوست دارم بین جمعی از افرادی باشم که مرتب جوک گفته و شوخی می‌کنند.

۲۳۲- گاهی در انتخابات به کسانی رای می‌دهم که آن‌ها را اصلاً نمی‌شناسم.

۲۳۳- شروع کردن هر کاری برایم مشکل است.

۲۳۴- فکر می‌کنم که یک شخص محکوم هستم.

۲۳۵- در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم.

۲۳۶- اگر هنرمند بودم دوست داشتم گل‌ها را نقاشی کنم.

۲۳۷- از این که چندان خوش قیافه نیستم، زیاد ناراحت نمی‌شوم.

۲۳۸- حتی در هوای خنک زود عرق می‌کنم.

۲۳۹- کاملاً اعتماد به نفس دارم.

۲۴۰- گاهی نمی‌توانم از دزدی، یا بلند کردن چیزی از مغازه‌ها خودداری کنم.

۲۴۱- بهتر است آدم به کسی اعتماد نکند.

۲۴۲- هفته ای یک یا چند بار هیجان زده می‌شوم.

۲۴۳- وقتی در جمع هستم، نمی‌توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم.

۲۴۴- معمولاً هر وقت دلم می‌گیرد، یک چیز مهیج می‌تواند مرا از آن حالت خارج کند.
۲۴۵- وقتی خانه را ترک می‌کنم، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره‌ها نگران نیستم.
۲۴۶- معتقدم که گناهان من غیر قابل بخشش هستند.
۲۴۷- یک یا چند قسمت پوستم بی حس است.
۲۴۸- سوء استفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می‌دهد، بد نمی‌دانم.
۲۴۹- بینایی من به خوبی سال‌های گذشته است.
۲۵۰- گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده‌ام گیر نیفتند.
۲۵۱- اغلب احساس می‌کنم که غریبه‌ها به دیده انتقاد آمیز به من نگاه می‌کنند.
۲۵۲- برای من مزه همه چیز یکسان است.
۲۵۳- من هر روز، بیش از حد عادی آب می‌خورم.
۲۵۴- بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می‌شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد.
۲۵۵- به ندرت احساس کرده‌ام گوش‌هایم زنگ بزند یا وزوز کند.
۲۵۶- گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می‌شوم.
۲۵۷- اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم.
۲۵۸- من در طول روز می‌توانم بخوابم ولی شب‌ها قادر به خواب نیستم.
۲۵۹- مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می‌کنند.
۲۶۰- گاهی به شوخی‌های بی‌ادبانه می‌خندم.
۲۶۱- در مقایسه با دوستانم ترس‌های کمتری دارم.
۲۶۲- وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم، دستپاچه نمی‌شوم.
۲۶۳- همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زرنگ آزاد می‌شود، از قانون بیزار می‌شوم.
۲۶۴- در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده‌ام.
۲۶۵- تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی‌کنم.
۲۶۶- هرگز گرفتاری قانونی نداشته‌ام.
۲۶۷- اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می‌کردم.
۲۶۸- افکار مربوط به امور جنسی آزارم می‌دهد.
۲۶۹- وقتی چند نفر به دردسر می‌افتند، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند.
۲۷۰- دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی‌شود.
۲۷۱- فکر می‌کنم احساساتی‌تر از دیگران هستم.
۲۷۲- هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته‌ام.
۲۷۳- اغلب اوقات زندگی برایم رنج آور است.
۲۷۴- در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی‌توانم در موردشان صحبت کنم.

۲۷۵- در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود.

۲۷۶- من مادرم را دوست دارم، یا (اگر مادرتان مرده است)، من مادرم را دوست داشتم.

۲۷۷- اکثر اوقات، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می‌کنم.

۲۷۸- دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند.

۲۷۹- از شرکت در بازی‌هایی که خوب بلد نیستم خودداری می‌کنم.

۲۸۰- فکر می‌کنم می‌توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم.

۲۸۱- دوست ندارم دیگران دور و برم باشند.

۲۸۲- دیگران می‌گویند که من هنگام خواب راه می‌روم.

۲۸۳- کسی که با سهل انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می‌کند، به اندازه کسی که دزدی کرده، مقصر است.

۲۸۴- فکر می‌کنم تقریباً هرکسی برای این که به دردسر نیفتد، دروغ خواهد گفت.

۲۸۵- من حساس‌تر از اغلب مردم هستم.

۲۸۶- اغلب مردم باطناً دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به دردسر بیندازند.

۲۸۷- بیشتر رویاهایم درباره مسائل جنسی است.

۲۸۸- پدر و مادر و افراد خانواده‌ام بیش از حد از من ایراد می‌گیرند.

۲۸۹- خیلی زود دستپاچه می‌شوم.

۲۹۰- درباره پول و کار نگران هستم.

۲۹۱- هیچ وقت عاشق کسی نبوده‌ام.

۲۹۲- بعضی از کارهایی که افراد خانواده‌ام انجام داده‌اند، مرا به وحشت انداخته است.

۲۹۳- تقریباً هیچ وقت خواب نمی‌بینم.

۲۹۴- بیشتر اوقات لکه های قرمزی روی گردنم پیدا می‌شود.

۲۹۵- هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی، در هیچ یک عضلاتم نداشته‌ام.

۲۹۶- گاهی بدون آن که سرما خورده باشم، صدایم در نمی‌آید یا تغییر می‌کند.

۲۹۷- اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت وادار می‌کردند، حتی وقتی که من این کار آن‌ها را غیر منطقی می‌دانستم.

۲۹۸- گاهی بوهای ناجوری به مشامم می‌رسد.

۲۹۹- نمی‌توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم.

۳۰۰- من به دلایلی، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده‌ام حسادت می‌کنم.

۳۰۱- تقریباً همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم.

۳۰۲- خیلی زود حوصله‌ام از دست دیگران سر می‌رود.

۳۰۳- اغلب آرزو می‌کنم ای کاش مرده بودم.

۳۰۴- گاهی آن قدر هیجان زده می‌شوم که خوابیدن برایم مشکل می‌گردد.

۳۰۵- من بیشتر از سهم خود در زندگی نگرانی داشته‌ام.
۳۰۶- برای هیچ کس چندان مهم نیست که چه بر سر من می‌آید.
۳۰۷- گاهی آن قدر خوب می‌شنوم که باعث ناراحتیم می‌شود.
۳۰۸- هر چیزی را که به من می‌گویند بلافاصله فراموش می‌کنم.
۳۰۹- معمولاً حتی در امور جزیی، مجبورم که قبل از اقدام صبر کرده و فکر کنم.
۳۱۰- وقتی در خیابان آشنایانم را می‌بینم، برای اجتناب از روبرو شدن با آن‌ها به طرف دیگر خیابان می‌روم.
۳۱۱- اغلب احساس می‌کنم چیزهای دور و برم واقعی نیستند.
۳۱۲- تنها قسمت جالب نشریات، بخش فکاهی آن‌هاست.
۳۱۳- عادت دارم که چیزهای بی اهمیت (مانند درخت‌ها یا تیرهای چراغ برق) را بشمارم.
۳۱۴- دشمنی ندارم که واقعاً بخواهد به من صدمه بزند.
۳۱۵- با کسانی که دوستانه تر از حد معمول به نظر می‌رسند، با احتیاط رفتار می‌کنم.
۳۱۶- افکار غیر عادی و عجیب و قریبی دارم.
۳۱۷- دور شدن از خانه، حتی برای مسافرت‌های کوتاه، مرا مضطرب و ناراحت می‌کند.
۳۱۸- معمولاً انتظار دارم در کارهایی که انجام می‌دهم، موفق شوم.
۳۱۹- هنگامی که تنها هستم، چیزهای عجیب و غریبی می‌شنوم.
۳۲۰- گاهی از افراد یا چیزهایی می‌ترسم که می‌دانم صدمه ای به من نمی‌زنند.
۳۲۱- از تنها وارد شدن به اتاقی که یک عده در آن مشغول صحبت هستند، احساس ترس و ناراحتی نمی‌کنم.
۳۲۲- از به کار بردن چاقو یا هر چیز برنده و نوک تیز می‌ترسم.
۳۲۳- گاهی از آزار رساندن به کسی که خیلی دوستش دارم، لذت می‌برم.
۳۲۴- به آسانی می‌توانم دیگران را از خودم بترسانم، و گاهی برای شوخی این کار را می‌کنم.
۳۲۵- برای من تمرکز حواس مشکل‌تر از دیگران است.
۳۲۶- بارها اتفاق افتاده که از انجام کاری منصرف شده‌ام، زیرا توانایی انجام آن را در خود ندیده‌ام.
۳۲۷- کلمات بد و خیلی زشتی به ذهنم خطور می‌کند و نمی‌توانم از شر آن‌ها خلاص شوم.
۳۲۸- گاهی افکار بی اهمیتی به ذهنم هجوم می‌آورند و تا چند روز مرا ناراحت می‌کنند.
۳۲۹- تقریباً هر روز چیزهایی اتفاق می‌افتد که مرا می‌ترساند.
۳۳۰- گاهی سرشار از انرژی هستم.
۳۳۱- معمولاً کارها را سخت می‌گیرم.
۳۳۲- گاهی از آزار دیدن به وسیله کسی که دوستش دارم، لذت می‌برم.
۳۳۳- مردم درباره من چیزهای زشت و توهین آمیزی می‌گویند.
۳۳۴- در جاهای بسته احساس ناراحتی می‌کنم.
۳۳۵- زیاد خود پسند نیستم.

۳۳۶- کسی فکر و ذهن مرا کنترل می‌کند.

۳۳۷- در میهمانی‌ها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم، ترجیح می‌دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم.

۳۳۸- بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است.

۳۳۹- گاهی احساس کرده‌ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده‌اند که نمی‌توانم بر آن‌ها غلبه کنم.

۳۴۰- دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم.

۳۴۱- گاهی ذهنم کند تر از حد معمول کار می‌کند.

۳۴۲- در اتوبوس، قطار و غیره، اغلب با غریبه‌ها صحبت می‌کنم.

۳۴۳- بچه‌ها را دوست دارم.

۳۴۴- از شرط بندی روی چیزهای کوچک خوشم می‌آید.

۳۴۵- اگر امکاناتی فراهم شود، می‌توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد.

۳۴۶- اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورده‌ام، که به اندازه من کار بلد نبودند.

۳۴۷- وقتی می‌شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است، احساس شکست می‌کنم.

۳۴۸- اغلب آرزو می‌کنم ای کاش بچه بودم.

۳۴۹- خوش‌ترین ساعات زندگی‌ام وقتی است که تنها باشم.

۳۵۰- اگر به من فرصت دهند، رهبر خوبی برای مردم می‌شوم.

۳۵۱- از شنیدن داستان‌ها و جوک‌های بی‌ادبانه خجالت می‌کشم.

۳۵۲- معمولاً مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می‌گذارند، توقع احترام دارند.

۳۵۳- از میهمانی‌ها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می‌برم.

۳۵۴- سعی می‌کنم داستان‌های خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم.

۳۵۵- یک یا چند بار در زندگی احساس کرده‌ام فردی به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است

۳۵۶- زمانی که مشغول انجام کاری هستم، نمی‌توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم.

۳۵۷- اغلب در غیبت کردن و عیب جویی‌های اطرافیانم شرکت نمی‌کنم.

۳۵۸- اغلب، دیگران نسبت به فکر های خوب من حسادت می‌کنند، فقط به این دلیل که این فکرها قبلاً به ذهن خود آن‌ها نرسیده بود.

۳۵۹- از شور و هیجان در یک جمع لذت می‌برم.

۳۶۰- از ملاقات با آدم‌های غریبه ناراحت نمی‌شوم.

۳۶۱- کسی سعی دارد روی فکر من تأثیر بگذارد.

۳۶۲- یادم می‌آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری، خودم را به مریضی زده‌ام.

۳۶۳- هنگامی که در جمع دوستان شاد و سر زنده هستم، نگرانی‌هایم بر طرف می‌شود.

۳۶۴- هنگامی که کاری خوب پیش نمی‌رود، دلم می‌خواهد آن کار را فوراً کنار بگذارم.

۳۶۵- دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم.

۳۶۶- مواقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده‌ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم.
۳۶۷- هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می‌کنم.
۳۶۸- از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل شانه خالی می‌کنم.
۳۶۹- هنگامی که می‌خواهم کاری انجام دهم و دیگران می‌گویند که ارزش انجام دادن ندارد، آن را کنار می‌گذارم.
۳۷۰- میهمانی‌ها و اجتماعات را دوست دارم.
۳۷۱- اغلب آرزو می‌کنم که ای کاش از جنس مخالف بودم.
۳۷۲- زود عصبانی نمی‌شوم.
۳۷۳- در گذشته کارهای زشتی انجام داده‌ام که هرگز درباره آن‌ها با کسی صحبت نکرده‌ام.
۳۷۴- اغلب مردم برای پیشرفت در زندگی، تا حدی از روش‌های غیرعادلانه استفاده می‌کنند.
۳۷۵- هنگامی که دیگران سؤالات خصوصی از من می‌پرسند، عصبی می‌شوم.
۳۷۶- فکر می‌کنم نمی‌توانم برای آینده‌ام برنامه ریزی کنم.
۳۷۷- از خودم، با وضع و حالی که فعلاً دارم، راضی نیستم.
۳۷۸- زمانی که خانواده دوستانم در مورد زندگی‌ام مرا نصیحت می‌کنند، عصبانی می‌شوم.
۳۷۹- در بچگی زیاد تنبیه بدنی شده‌ام.
۳۸۰- هنگامی که دیگران از من تعریف می‌کنند، ناراحت می‌شوم.
۳۸۱- دوست ندارم نظر دیگران را در مورد زندگی بشنوم.
۳۸۲- اغلب، با افرادی که به من نزدیک هستند، اختلاف نظر جدی دارم.
۳۸۳- وقتی که واقعاً کارها بد پیش می‌رود، می‌دانم که می‌توانم روی کمک خانواده‌ام حساب کنم.
۳۸۴- در بچگی میهمان بازی را دوست داشتم.
۳۸۵- از آتش نمی‌ترسم.
۳۸۶- گاهی از سایرین دوری می‌کنم، چون می‌ترسم پیش آن‌ها کاری بکنم یا حرفی بزنم که بعد پشیمان شوم
۳۸۷- من گاهی مشروب می‌خورم، و فقط در این مواقع است که می‌توانم احساس واقعیم را بیان کنم.
۳۸۸- خیلی کم دوره های غمگینی داشته‌ام.
۳۸۹- اغلب می‌گویند که من آدم جوشی و تند خویی هستم.
۳۹۰- از این که درگذشته بعضی حرف‌هایم ممکن است دیگران را رنجانده باشد، ناراحتم.
۳۹۱- احساس می‌کنم نمی‌توانم همه چیزها را درباره خودم به کسی بگویم.
۳۹۲- رعد و برق یکی از چیزهایی است که از آن می‌ترسم.
۳۹۳- دوست دارم مردم را درباره کارهای بعدیم در حال حدس و گمان نگه دارم.
۳۹۴- اغلب نقشه‌هایی که در گذشته کشیده‌ام، آن قدر پر اشکال بوده که مجبور شده‌ام از آن‌ها صرف نظر کنم
۳۹۵- از تنها ماندن در تاریکی می‌ترسم.
۳۹۶- اغلب اوقات وقتی خواستم جلوی اشتباه کسی را بگیرم، نگران این بوده‌ام که مبادا فکر کند نیت بدی دارم.

۳۹۷- طوفان مرا به وحشت می‌اندازد.

۳۹۸- اغلب از دیگران راهنمایی می‌خواهم.

۳۹۹- آینده هر فرد نا مطمئن‌تر از آن است که بتواند برای آن نقشه های جدی در نظر بگیرد.

۴۰۰- اغلب اوقات حتی زمانی که همه چیز خوب پیش می‌رود، احساس می‌کنم هیچ چیز برایم مهم نیست.

۴۰۱- از آب نمی‌ترسم.

۴۰۲- اغلب برای تصمیم گیری در مورد کاری باید مدت‌های طولانی روی آن فکر کنم.

۴۰۳- وقتی خواسته‌ام به کسی خوبی کرده و کمکش کنم، اغلب در مورد نیت من دچار سوء تفاهم شده است.

۴۰۴- مشکلی در بلعیدن ندارم.

۴۰۵- معمولاً آرام هستم و به آسانی عصبانی نمی‌شوم.

۴۰۶- مطمئناً از ضربه زدن به مجرمین، به شیوه خودشان، لذت خواهم برد.

۴۰۷- به دلیل گناهانی که مرتکب شده‌ام، سزاوار مجازات سختی هستم.

۴۰۸- از شکست‌ها چنان ناراحت می‌شوم که نمی‌توانم آن‌ها را از ذهنم بیرون کنم.

۴۰۹- از این که هنگام کار کردن کسی مرا نگاه کند ناراحت می‌شوم، حتی زمانی که می‌دانم می‌توانم آن کار را به خوبی انجام دهم.

۴۱۰- اگر کسی در صف از من جلو بزند، آن قدر ناراحت می‌شوم که به او اعتراض می‌کنم.

۴۱۱- گاهی فکر می‌کنم به درد هیچ کاری نمی‌خورم.

۴۱۲- در دوران مدرسه، اغلب غیبت می‌کردم.

۴۱۳- یک یا چند نفر از افراد خانواده‌ام، آدم‌هایی بسیار عصبی هستند.

۴۱۴- گاهی مجبور شده‌ام با افراد گستاخ و مزاحم رفتار خشنی داشته باشم.

۴۱۵- درباره بدبختی‌های احتمالی آینده نگرانم.

۴۱۶- عقاید سیاسی محکمی دارم.

۴۱۷- دوست دارم در مسابقات اتومبیل رانی شرکت کنم.

۴۱۸- استفاده از حقه های قانونی، به شرط آن که منجر به قانون شکنی نشود، اشکالی ندارد.

۴۱۹- عده ای هستند که من از آن‌ها آن قدر متنفرم که وقتی گرفتاری برایشان پیش می‌آید، عمیقاً خوشحال می‌شوم.

۴۲۰- انتظار کشیدن مرا عصبانی می‌کند.

۴۲۱- اگر دیگران فکر کنند که من کاری را درست انجام نمی‌دهم، آن کار را کنار می‌گذارم.

۴۲۲- کوچک‌تر که بودم، شیفته شور و هیجان بودم.

۴۲۳- برای غلبه بر رقیب خود، حاضرم هر کاری بکنم.

۴۲۴- از این که مردم در خیابان، فروشگاه، و ... مرا نگاه کنند ناراحت می‌شوم.

۴۲۵- مردی که در دوران کودکی از من نگهداری می‌کرد (مانند پدر یا ناپدری) نسبت به من خیلی سخت گیر بود.

۴۲۶- لی‌لی و طناب بازی را دوست داشتم.

۴۲۷- تا به حال هرگز یک شبح ندیده‌ام.

۴۲۸- تاکنون چندین بار نظرم را درباره شغل دائمی خود تغییر داده‌ام.

۴۲۹- هرگز بدون تجویز پزشک، دارو یا قرص خواب آور مصرف نمی‌کنم.

۴۳۰- اغلب از این که بد اخلاق و زود رنج هستم تأسف می‌خورم.

۴۳۱- در مدرسه همیشه نمره انضباطم بد بود.

۴۳۲- من شیفته آتش هستم.

۴۳۳- هنگامی که مجبور باشم، تنها آن قسمت از حقیقت را می‌گویم که برای خودم ضرری نداشته باشد.

۴۳۴- اگر من با چند تن از دوستانم دچار گرفتاری می‌شدیم، و همه به یک اندازه مقصر بودیم، ترجیح می‌دادم که همه تقصیرها را خودم بر عهده بگیرم، اما دوستانم را لو ندهم.

۴۳۵- اغلب اوقات از تاریکی می‌ترسم.

۴۳۶- هنگامی که مردی زنی را ملاقات می‌کند، معمولاً به جنبه های جنسی زن فکر می‌کند.

۴۳۷- معمولاً با افرادی که می‌خواهم آن‌ها را راهنمایی یا اصلاح کنم، بسیار رک هستم.

۴۳۸- از تصور وقوع یک زمین لرزه به وحشت می‌افتم.

۴۳۹- بلافاصله یک نظر یا فکر خوب را صد در صد قبول می‌کنم.

۴۴۰- معمولاً به جای راهنمایی خواستن از دیگران ترجیح می‌دهم خودم کارها را حل و فصل کنم.

۴۴۱- از این که در محل در بسته و یا جایی شبیه انباری باشم، می‌ترسم.

۴۴۲- باید قبول کنم که گاهی بی دلیل درباره چیزهایی واقعاً بی اهمیت نگران شده‌ام.

۴۴۳- هرگز نظر بد یا احساس ترحم خودم را نسبت به دیگران پنهان نمی‌کنم، ولو آن که از من برنجد.

۴۴۴- من آدم بسیار حساسی هستم.

۴۴۵- غالباً زیر دست کسانی کار کرده‌ام که کارها را طوری جور می‌کنند که امتیازها نصیب خودشان شود، اما بتوانند اشتباهات را به گردن زیر دستان خود بیندازند.

۴۴۶- چون آدم کمرویی هستم، گاهی دفاع از حقم برایم سخت است.

۴۴۷- از دیدن زباله منزجر و یا وحشت‌زده می‌شوم.

۴۴۸- در عالم رویا برای خود یک زندگی خیالی ساخته‌ام، که در باره آن با دیگران حرف نمی‌زنم.

۴۴۹- بعضی از افراد خانواده‌ام تند خو هستند.

۴۵۰- نمی‌توانم هیچ کاری را خوب انجام دهم.

۴۵۱- از این که اغلب اوقات احساس تأسفم را بیش از آنچه واقعاً هست نشان می‌دهم، احساس گناه می‌کنم.

۴۵۲- معمولاً قاطعانه از عقاید خودم دفاع می‌کنم.

۴۵۳- از عنکبوت نمی‌ترسم.

۴۵۴- به آینده امیدی ندارم.

۴۵۵- اعضای خانواده و بستگان نزدیکم روابط خوبی با هم دارند.

۴۵۶- دوست دارم لباس‌های گران قیمت بپوشم.

۴۵۷- حتی وقتی در مورد موضوعی تصمیم گرفته‌ام، دیگران می‌توانند نظرم را به آسانی تغییر دهند.

۴۵۸- از دیدن بعضی حیوانات ناراحت می‌شوم.

۴۵۹- می‌توانم به اندازه دیگران درد را تحمل کنم.

۴۶۰- چندین بار من آخرین نفری بوده‌ام که از تلاش برای انجام کاری دست کشیده‌ام.

۴۶۱- از این که دیگران مرا وادار به عجله کنند، عصبانی می‌شوم.

۴۶۲- از موش نمی‌ترسم.

۴۶۳- هفته ای چند بار احساس می‌کنم که گویی اتفاق خطرناکی در حال وقوع است.

۴۶۴- اغلب اوقات احساس خستگی می‌کنم.

۴۶۵- تعمیر کردن قفل درب را دوست دارم.

۴۶۶- گاهی مطمئنم که دیگران می‌توانند افکارم را بخوانند.

۴۶۷- دوست دارم مطالب علمی بخوانم.

۴۶۸- از تنها بودن در یک مکان وسیع و سرباز می‌ترسم.

۴۶۹- گاهی احساس می‌کنم که دارم متلاشی می‌شوم.

۴۷۰- تعداد زیادی از مردم مرتکب رفتارهای جنسی ناپسند می‌شوند.

۴۷۱- بارها در اواسط شب وحشت زده شده‌ام.

۴۷۲- از این که فراموش کنم اشیاء را کجا گذاشته‌ام، بسیار ناراحت می‌شوم.

۴۷۳- کسی که در بچگی بیش از همه به او دلبسته بودم و بیشتر از هرکس دیگری او را تحسین می‌کردم، یک زن بود (مادر، خواهر، عمه، یا زن دیگری)

۴۷۴- داستان‌های ماجراجویانه را بیشتر از داستان‌های عشقی دوست دارم.

۴۷۵- اغلب گیج شده و فراموش می‌کنم که چه می‌خواستم بگویم.

۴۷۶- من آدم بسیار دست و پا چلفتی هستم.

۴۷۷- انجام ورزش‌های خشن (مثل بوکس) را واقعاً دوست دارم.

۴۷۸- از همه اعضاء خانواده‌ام متنفرم.

۴۷۹- بعضی‌ها فکر می‌کنند که شناختن من مشکل است.

۴۸۰- بیشتر اوقات فراغتم را به تنهایی می‌گذرانم.

۴۸۱- وقتی دیگران کاری می‌کنند که باعث خشم من می‌شود، نارضایتی خودم را نسبت به کارشان بیان می‌کنم.

۴۸۲- معمولاً تصمیم گیری برایم سخت است.

۴۸۳- مردم مرا آدم جذابی نمی‌دانند.

۴۸۴- مردم با من خیلی مهربان نیستند.

۴۸۵- اغلب احساس می‌کنم که به خوبی دیگران نیستم.

۴۸۶- من خیلی لجوج هستم.

۴۸۷- مصرف حشیش برایم لذت بخش بوده است.

۴۸۸- بیماری روانی نشانه ضعف فرد است.

۴۸۹- من گرفتار مواد مخدر یا الکل هستم.

۴۹۰- ارواح یا اشیاء می‌توانند مردم را در جهت خوب یا بد تحت تأثیر قرار دهند.

۴۹۱- وقتی مجبورم تصمیمات مهمی بگیرم، احساس درماندگی می‌کنم.

۴۹۲- همیشه سعی می‌کنم خوشحال باشم، حتی زمانی که دیگران ناراحت هستند یا ایراد می‌گیرند.

۴۹۳- هنگامی که با مشکلی مواجه می‌شوم، در میان گذاشتن آن با دیگران کمکم می‌کند.

۴۹۴- به اهداف اصلی خود در زندگی رسیده‌ام.

۴۹۵- معتقدم که مردم باید مشکلات شخصیشان را برای خود نگه دارند.

۴۹۶- این روزها احساس فشار یا استرس زیادی نمی‌کنم.

۴۹۷- فکر این که تغییراتی در زندگی‌ام بدهم، ناراحتم می‌کند.

۴۹۸- بزرگ‌ترین مشکل من ناشی از رفتار یکی از نزدیک‌ترین کسانم است.

۴۹۹- از رفتن به دکتر متنفرم , حتی موقعی که مریض هستم.

۵۰۰- با این که از زندگی‌ام راضی نیستم، اما در این مورد کاری از دستم بر نمی‌آید.

۵۰۱- برای کاهش مشکلات و نگرانی‌ها، صحبت کردن با دیگران مفید تر از دارو خوردن است.

۵۰۲- من عادت‌های واقعاً مضری دارم.

۵۰۳- مواقعی که مشکلاتی پیش می‌آید، ترجیح می‌دهم ترجیح می‌دهم، که دیگران به حل آن بپردازند.

۵۰۴- معایبی دارم که نمی‌توانم آن‌ها را از بین ببرم.

۵۰۵- کارهای روزمره زندگی آن قدر حالم را به هم می‌زند که دلم می‌خواهد همه آن‌ها را رها کنم.

۵۰۶- تازگی‌ها به فکر خودکشی افتاده‌ام.

۵۰۷- هنگامی که دیگران مزاحم کارم می‌شوند، اغلب بسیار بد اخلاق می‌شوم.

۵۰۸- اغلب احساس می‌کنم که می‌توانم فکر دیگران را بخوانم.

۵۰۹- در مواقعی که مجبورم تصمیمات مهمی بگیرم، عصبانی می‌شوم.

۵۱۰- دیگران می‌گویند که من خیلی تند غذا می‌خورم.

۵۱۱- هفته ای یک بار یا بیشتر مست یا نشئه می‌شوم.

۵۱۲- کسی یا چیز پر ارزشی را از دست داده‌ام که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد.

۵۱۳- گاهی آن قدر خشمگین و ناراحت می‌شوم که حال خودم را نمی‌فهمم.

۵۱۴- قبول نکردن کاری که دیگران از من می‌خواهند برایم مشکل است.

۵۱۵- خوش‌ترین اوقات من زمانی است که تنها هستم.

۵۱۶- زندگی‌ام پوچ و بی معنی است.

۵۱۷- نمی‌توانم در شغلی برای مدت طولانی بمانم.

۵۱۸- در زندگی اشتباهات زیادی داشته‌ام.

۵۱۹- از این که در برابر دیگران زیاد تسلیم می‌شوم، ناراحتم.

۵۲۰- تازگی‌ها درباره خودکشی زیاد فکر می‌کنم.

۵۲۱- تصمیم گیری به جای دیگران و تعیین شغل برای آن‌ها را دوست دارم.

۵۲۲- حتی اگر خانواده‌ام نباشد، می‌دانم که همیشه کسی از من مراقبت خواهد کرد.

۵۲۳- از ایستادن در صف جاهایی مثل سینما، رستوران، مکان‌های ورزشی، و ... متنفرم.

۵۲۴- من سعی کرده‌ام خود را بکشم، اما هیچ کس این موضوع را نمی‌داند.

۵۲۵- همه چیز در اطرافم بسیار سریع می‌گذرد.

۵۲۶- می‌دانم که سربار دیگران هستم.

۵۲۷- بعد از یک روز بد، معمولاً به مشروب نیاز دارم.

۵۲۸- بیشتر مشکلات من از بد شانسی است.

۵۲۹- گاهی به نظر می‌رسد که نمی‌توانم حرف زدنم را قطع کنم.

۵۳۰- گاهی بدون این که علتش را بدانم، عمداً خودم را زخمی می‌کنم.

۵۳۱- من ساعت‌های طولانی کار می‌کنم، حتی اگر شغلم ایجاب نکند.

۵۳۲- معمولاً پس از این که خوب گریه می‌کنم، احساس می‌کنم که حالم بهتر شده است.

۵۳۳- فراموش می‌کنم که چیزها را کجا می‌گذارم.

۵۳۴- اگر می‌توانستم دوباره زندگی کنم، تغییر زیادی در آن نمی‌دادم.

۵۳۵- اگر افرادی که به آن‌ها اعتماد کرده‌ام کارهایشان را سر وقت انجام ندهند، بسیار کج خلق می‌شوم.

۵۳۶- به دنبال هر ناراحتی، سردرد می‌گیرم.

۵۳۷- از انجام دادن معامله ای که در آن به طرف مقابل کلک بزنم، خوشم می‌آید.

۵۳۸- اغلب مردها هرچند وقت یک بار به همسرشان خیانت می‌کنند.

۵۳۹- اخیراً نسبت به حل مشکلاتم بی علاقه شده‌ام.

۵۴۰- یک بار به دنبال مشروب خوردن، عصبانی شده و ظروف و اثاثیه را شکسته‌ام.

۵۴۱- اگر برای انجام کاری محدودیت زمانی داشته باشم، آن را بهتر انجام می‌دهم.

۵۴۲- یک بار به قدری از دست کسانی عصبانی شده‌ام که احساس کرده‌ام دارم منفجر می‌شوم.

۵۴۳- گاهی افکار وحشتناکی در مورد خانواده‌ام به ذهنم می‌آید.

۵۴۴- دیگران می‌گویند که من به مشروب معتاد هستم، اما خودم موافق نیستم.

۵۴۵- برای انجام کارهایم همیشه وقت کم می‌آورم.

۵۴۶- این روزها دائماً به مرگ و زندگی پس از آن فکر می‌کنم.

۵۴۷- بیشتر اوقات چیزهایی را هم که ممکن است هرگز به درد نخورد، نگه می‌دارم.

۵۴۸- گاهی آن قدر عصبانی شده‌ام که در حین دعوا به کسی صدمه زده‌ام.

۵۴۹- اخیراً احساس می‌کنم در هر کاری که انجام می‌دهم مورد آزمایش قرار می‌گیرم.

۵۵۰- در حال حاضر ارتباط زیادی با بستگانم ندارم.

۵۵۱- گاهی به نظرم می‌رسد افکارم را که با صدای بلند بیان می‌شوند، می‌شنوم.

۵۵۲- هنگامی که غمگین هستم، معمولاً با دیدار دوستانم ناراحتیم از بین می‌رود.

۵۵۳- به نظر می‌رسد هرچه که الآن برایم رخ می‌دهد، قبلاً نیز برایم رخ داده است.

۵۵۴- هر وقت زندگی برایم سخت می‌شود، جز تسلیم چاره ای نمی‌بینم.

۵۵۵- حتی در خانه خودم، به تنهایی نمی‌توانم به یک اتاق تاریک بروم.

۵۵۶- فکر پول و درآمد ذهنم را خیلی به خود مشغول کرده است.

۵۵۷- مرد باید رییس خانواده باشد.

۵۵۸- فقط در خانه خودم احساس آرامش می‌کنم.

۵۵۹- افرادی که با آن‌ها کار می‌کنم، مشکلات مرا درک نمی‌کنند.

۵۶۰- از درآمدم راضی هستم.

۵۶۱- معمولاً برای انجام کارهایم انرژی کافی دارم.

۵۶۲- تعریف و تمجید دیگران از من، ناراحتم می‌کند.

۵۶۳- در اغلب ازدواج‌ها، یک یا هر دو طرف ناخشنودند.

۵۶۴- تقریباً هیچ وقت کنترل خود را از دست نمی‌دهم.

۵۶۵- این روزها به خاطر سپردن گفته های دیگران برایم مشکل است.

۵۶۶- غمگینی یا ناراحتیم به کارم لطمه می‌زند.

۵۶۷- بیشتر زوج‌های متأهل نسبت به هم علاقه زیادی نشان نمی‌دهند.